



ریشه‌های اندیشه سیاسی و مذهبی طالبان افغانستان (۱۹۹۶-۲۰۰۱)

رضا سیمبر، عبدالله خاوری

چکیده

مکاتب دیوبندی واقع در پاکستان که از مکاتب فکری-مذهبی عمده در جنوب شرق آسیا به‌شمار می‌آیند، تأثیر بسزایی بر عملکرد و اعتقادات بنیادگرایان دینی، به‌ویژه در افغانستان داشته‌اند. با اشغال افغانستان توسط شوروی سابق و مهاجرت تعداد زیادی از افغان‌ها به پاکستان، هم‌تباری و هم‌زبانی برخی از این مهاجران (پشتون‌ها) با علمای این مکتب، باعث شد که آن‌ها جذب مدارس دینی شده و به طلاب علوم دینی‌ای تبدیل شوند که توسط مدارس علمیه دیوبندی آموزش داده می‌شدند. با جابه‌جایی این افراد بین دو کشور افغانستان و پاکستان، به‌سرعت اصول و اندیشه‌های این مکتب بین افراد طالبان گسترش یافت. در پژوهش حاضر، در پی پاسخ‌گویی به این پرسش هستیم که «اندیشه سیاسی و مذهبی طالبان از کجا سرچشمه می‌گیرد؟» فرضیه اصلی پژوهش این است که «گروه طالبان با پیروی از آموزه‌های مکتب دیوبندی، بسیاری از اصول و قواعد حکومت خود را در طول سال‌های ۲۰۰۱-۱۹۹۶ پایه‌گذاری کردند. برای ارزیابی فرضیه پژوهش، از نظریه پخش استفاده شده است که یکی از نظریه‌های معتبر برای ارزیابی و سنجش چگونگی گسترش هر نوع نوآوری فکری یا فیزیکی بوده و می‌تواند چگونگی بازتاب اصول مکتب دیوبندی را در رفتار طالبان افغانستان تشریح کند. این پژوهش، توصیفی-تحلیلی بوده و برای گردآوری منابع آن نیز از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: مکتب دیوبندی، طالبان، نظریه پخش، پشتون، افغانستان

۱. استاد دانشگاه گیلان، ایران rezasimbar@hotmail.com

۲. دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشگاه گیلان، ایران (نویسنده مسئول) 0000-0003-2143-4177
mihan0093@gmail.com



The Roots of the Political and Religious Thought of the Afghan Taliban (2001-1996)

Reza Simbar^۱, Abdollah Khavari^۲

The Deobandi school, one of the major cerebral - religious schools in southeast Asia, has a significant impact on the performance and beliefs of religious fundamentalists, especially in Afghanistan. The Taliban who were graduates of this school were founded by the influence of many of their principals and rules. The Afghan occupation of Afghanistan by the soviet union and large migration of Afghans to Pakistan, considering both the tribal and the language of some of the refugees (Pashtuns) with scholars of the school, led them to become religious seminaries and convert to religious seminary students who were taught by the Deobandi madrassa. With the support of the Pakistani government and the relocation of these people between the two countries of Afghanistan and Pakistan, soon the doctrine of the school between the Taliban has expanded. In this research, we seek to answer this question that where is the political and religious thought of the Taliban? The main hypothesis of the study is that the Taliban group, following the Deobandi school's teachings, established many of their principles and rules during the period 1996 - 2001. To evaluate the research hypothesis, the authors used Diffusion of innovations theory, which is one of the valid theories to evaluate and measure how each type of intellectual or physical innovation is developed. This research is descriptive - analytical and library method is used for collecting.

Key Words: Deobandi school, Diffusion of innovations theory, Taliban, Pashtun, Afghanistan



۳۰۰

پژوهش‌نامه ایرانی
سیاست بین‌الملل،
سال ۱۲، شماره ۱، شماره
پیاپی ۲۳، پاییز و زمستان
۱۴۰۲

^۱ Reza Simbar, Full Professor, School of Political Sciences, University of Guilan, Iran - rezasimbar@hotmail.com

^۲ Ph.D student of International Relations, School of Political Sciences, University of Guilan, Iran mihan0093@gmail.com

مقدمه

طالبان، گروهی از تندروان اسلامی هستند که پس از به‌اوج رسیدن جنگ‌های داخلی در افغانستان در سال‌های دهه ۱۹۷۰، ظهور کرده و به‌سرعت توانستند بر جغرافیای افغانستان مسلط شوند. این گروه، حکومت موسوم به «امارت اسلامی» را در سال‌های ۲۰۰۱-۱۹۹۶ در افغانستان پایه‌گذاری کرده و قوانین سخت‌گیرانه‌ای را به‌نام شریعت اسلامی به‌اجرا درآوردند. آنان ابتدا با شعار تأمین امنیت وارد صحنه شدند که سبب می‌شد مردمی که از جنگ و ناآرامی به‌ستوه آمده بودند، بین بد و بدتر، طالبان را انتخاب کنند؛ اما پس از گذشت اندک‌زمانی، چهره‌خشن خود را نشان داده و یک تفسیر افراطی از اسلام را به‌عنوان قوانین حکومت معرفی کردند. قوانینی مانند ممنوعیت رادیو و تلویزیون، ممنوع بودن تراشیدن ریش برای آقایان، و ممنوعیت خروج زنان بدون یکی از محارم از منزل، تنها بخشی از قوانین این گروه در افغانستان بوده است. در این میان، مکتب دیوبندی که یکی از مکاتب فکری و مذهبی پرطرفدار در منطقه جنوب شرق آسیاست، به‌عنوان منبع تغذیه فکری و اعتقادی طالبان مطرح می‌شود. همان‌گونه که رؤسای مدارس علمیه دیوبندی و علمای این مکتب اذعان کرده‌اند (منابع مربوط به این موضوع در متن پژوهش موجود است)، بسیاری از نیروهای طالبان، به‌ویژه تعداد زیادی از فرماندهان و نخبگان این گروه، در این مدرسه‌ها تعلیمات مذهبی و نظامی دیده‌اند. باید گفت، تعداد زیادی از مدرسی که اصول دیوبندی را آموزش می‌دهند، در پاکستان واقع شده‌اند.

برای درک اینکه چرا تعداد زیادی از نیروهای طالبان در این مدرسه‌ها آموزش دیده‌اند، لازم است که به اندکی قبل بازگردیم. زمانی که افغانستان توسط ارتش سرخ شوروی اشغال شد، تعداد زیادی از افغان‌ها به پاکستان مهاجرت کرده و در اردوگاه‌های پناهندگان، اسکان داده شدند و این‌گونه تعداد زیادی از این مهاجران توسط مدرسه‌های علمیه وابسته به مکتب دیوبندی جذب شدند. پس از اینکه طالبان، حکومت خود را در افغانستان پایه‌گذاری کردند، تأثیر شدید آموزه‌های دیوبندی بر آنان آشکارتر شد؛ برای مثال می‌توان به قوانین خشک و سخت‌گیرانه این گروه، تشکیلات اداری طالبان که مبتنی بر آموزه‌های دیوبندی بود (تشکیل وزارت امر به معروف و نهی از منکر)، تشکیل خلافت/امارت اسلامی (که از مهم‌ترین اصول مکتب دیوبندی است) و تضاد با همه فناوری‌های غربی و مدرنیته اشاره کرد. در پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به این پرسش هستیم که «اندیشه سیاسی و مذهبی طالبان، از کجا سرچشمه می‌گیرد؟» فرضیه اصلی پژوهش این است که «گروه طالبان با پیروی از آموزه‌های مکتب دیوبندی، بسیاری از اصول و قواعد حکومت خود را در سال‌های ۲۰۰۱-۱۹۹۶ پایه‌گذاری کردند. به‌منظور ارزیابی فرضیه پژوهش، از نظریه



پخش استفاده شده است که یکی از نظریه‌های معتبر برای ارزیابی و سنجش چگونگی گسترش هر نوع نوآوری فکری یا فیزیکی است. روش به‌کاررفته در این پژوهش، روش توصیفی-تحلیلی بوده و برای گردآوری داده‌های آن نیز از منابع کتابخانه‌ای استفاده شده است.

۱. پیشینه پژوهش

محمدباقر حسنی در مقاله‌ای با عنوان «طالبان و دیوبندیسم» (۱۳۹۸)، رابطه بین گروه یادشده و مکتب دیوبندی را مطالعه کرده است. نویسنده، مفاهیمی از دیوبندیه و همسانی‌ها و ناهمسانی‌های آن با وهابیت و فرقه‌های دیگر اهل تسنن ارائه کرده و سپس، برخی گروه‌های تندرو اسلامی مانند طالبان را که از پیروان دیوبندیه به‌شمار می‌آیند، بررسی کرده است. وی با اشاره به روند تاریخی مهاجرت افغان‌ها به پاکستان، اسکان آنان در این اردوگاه‌ها را سرآغاز فرایند جذب نیروی انسانی برای مدارس دیوبندی دانسته است. سپس، همسانی‌های طالبان و مکتب دیوبندی را مطرح کرده و بر این نظر است که طالبان، به‌شدت تحت تأثیر این مکتب بوده‌اند. این پژوهش، توصیفی-تحلیلی بوده و داده‌های آن با استفاده از منابع کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند (Hasani, 2019).

عباس ابوطالبی در کتاب خود با عنوان «مبانی فکری جنبش طالبان» (۱۳۹۶) در پی پاسخ‌گویی به این پرسش بوده است که «خاستگاه فکری طالبان، کدام مکتب دینی است؟» و «این مکتب چه تأثیری بر شکل‌گیری طالبان داشته است؟» نویسنده استدلال کرده است که اندیشه سیاسی و فکری طالبان، نشان‌دهنده این است که آن‌ها از آموزه‌های مکتب دیوبندی پیروی می‌کنند. وی برای رسیدن به پاسخ پژوهش، افزون‌بر بررسی نظریه‌های گوناگون در این باره، شباهت‌ها و تفاوت‌های سلفی‌گری و دیوبندیه را نیز واکاوی کرده و سپس، با مطالعه تاریخچه مکتب دیوبندیه، اقدام به بررسی آثار مکتب یادشده بر طالبان کرده است. این پژوهش، توصیفی-تحلیلی بوده و برای گردآوری داده‌ها از روش کتابخانه‌ای استفاده کرده است (Abotalibi, 2017).

احمد رشید، نویسنده و روزنامه‌نگار مطرح پاکستانی، در کتاب خود با عنوان «اسلام، نفت، و بازی بزرگ نو در آسیای میانه»، ارتباط طالبان و جمعیت علمای اسلام از مدارس علمیه وابسته به دیوبندیه را مطالعه کرده است. وی جمعیت علمای اسلام را یکی از حامیان اصلی طالبان معرفی کرده است که نه تنها در شکل‌گیری اندیشه فکری و سیاسی طالبان مؤثر بوده‌اند، بلکه در به‌قدرت رسیدن این گروه در افغانستان نیز نقش مؤثری داشته‌اند (Rashid, 2000).

وحید سنایی و علی صادق‌اکبری در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر جمعیت علمای اسلام در پاکستان بر طالبان در



افغانستان» (۱۳۹۳) در پی تبیین روابط گروه جمعیت علمای اسلام پاکستان و گروه طالبان در افغانستان بوده‌اند. فرضیه اصلی پژوهش آنان این است که «جمعیت علمای اسلام در پاکستان از راه مدرسه‌ها و آموزش‌های مذهبی خود، بیشترین تأثیر را بر شکل‌گیری اندیشه، مواضع، و اقدامات طالبان در افغانستان داشته است». نویسندگان با ارائه مفاهیم و تعریف‌هایی از جمعیت علمای اسلام و مدارس دیوبندی دیگر، اقدام به بررسی علل داخلی و خارجی شکل‌گیری طالبان کرده و سرانجام، تأثیر جمعیت علمای اسلام بر طالبان را از طریق بررسی شباهت‌های موجود بین آن‌ها سنجیده‌اند. گفتنی است، پژوهش یادشده، توصیفی-تحلیلی بوده و داده‌های آن با استفاده از روش کتابخانه‌ای گردآوری شده است و درضمن، این تحقیق، فاقد چارچوب نظری است (Sinaee & Akbari, 2014).

آنچه سبب تمایز پژوهش حاضر با پژوهش‌های دیگر انجام‌شده در این زمینه شده است، این است که نویسندگان برای بررسی تأثیرات مکتب دیوبندی بر طالبان افغانستان از نظریه پخش استفاده کرده‌اند؛ بنابراین، نویسندگان، استفاده از چارچوب نظری مشخص (نظریه پخش) را به‌عنوان جنبه نوآوری پژوهش در نظر گرفته‌اند.

۲. چارچوب نظری پژوهش

«نظریه پخش» نخستین بار توسط یک جغرافی‌دان سوئدی به نام تورستن هاگراسترند مطرح شد. وی ابتدا این نظریه را برای توضیح پدیده‌های کشاورزی به کار برد، ولی به دلیل جامع بودن و قابلیت آن در تشریح و تحلیل گسترش پدیده‌ها، استفاده از این نظریه در علوم دیگر نیز رواج یافت (معین‌آبادی و سبزی، ۱۳۹۴، ۵۰). حوزه تمرکز اصلی نظریه پخش، نوآوری‌هاست و ارتباطات نیز برای پذیرش نوآوری در جامعه هدف، دارای اهمیت است (Palloni, 2007, 16). گفتنی است، براساس نظر کوین، نوآوری‌ها نیز بیشتر در عرصه فرهنگی دسته‌بندی می‌شوند (Kevin, 1972, 91). هاگراسترند بر این نظر است که نظریه پخش، افزون بر قابل درک بودن، برای تحلیل فعالیت‌های نوآورانه در زمان و مکان به کار می‌رود (Hagerstrand, 1986, 12).

پخش، عبارت است از فرایندی که براساس آن، یک امر فرهنگی یا نوآوری که ویژگی یک جامعه است، در جامعه دیگر پذیرفته شده و از آن استقبال می‌شود. در واقع، این نظریه به تبیین چگونگی گسترش یک پدیده یا نوآوری در طول زمان و فضای جغرافیایی مشخص می‌پردازد تا دلایل پخش و گسترش یک

۱ Toresten Hagerstrand



پدیده را از یک منطقه به منطقه دیگر کشف کند. به‌طور کلی، نظریه یادشده، گسترش هر نوع نوآوری فکری یا فیزیکی را تبیین می‌کند (Hoseinpoor & Bagheri Dolatabadi, 2019, 56-57). سه نوع پخش، شناسایی شده است که عبارتند از:

• پخش جابه‌جایی: در این نوع پخش، وجود افراد یا گروه حامل اندیشه، ضروری است. پخش جابه‌جایی زمانی رخ می‌دهد که افراد یا گروه‌های دارای ایده خاص، به‌طور فیزیکی از مکانی به مکان دیگر حرکت می‌کنند و به‌این ترتیب، نوآوری یا ایده در مکان جدید گسترش می‌یابد؛ برای مثال، گسترش مذاهب گوناگون با اعزام مبلغان مذهبی به نقاط مختلف، ارتباط مستقیم دارد (Moeinabadi & Enteghami, 2014, 190-191)؛

• پخش سلسله‌مراتبی: در این نوع پخش، نوآوری و ایده‌ها به‌شکل سلسله‌مراتبی و منظم منتقل می‌شود؛ به‌گونه‌ای که ایده از یک فرد مهم به فرد دیگر یا از یک مرکز به حواشی منتقل می‌شود؛ بنابراین، نوآوری یا ایده، ابتدا در طبقات بالا شکل می‌گیرد و سپس به طبقات پایین گسترش می‌یابد. در جوامعی که به‌شکل قبیله‌ای اداره می‌شوند، این نوع پخش بیشتر مشاهده می‌شود؛ به‌عنوان مثال، در دوران صدر اسلام با اسلام آوردن رئیس قبیله، افراد دیگر قبیله نیز به اسلام می‌گرویدند. بالاترین سرعت انتشار در این نوع پخش است (Milani & Ismaeli, 2014, 49)؛

• پخش سرایتی: این نوع پخش در مقابل پخش سلسله‌مراتبی قرار دارد. گسترش نوآوری و ایده در آن بدون در نظر داشتن سلسله‌مراتب رخ می‌دهد (مانند شایع شدن بیماری‌های مسری) (Jafari & Rostami, 2016, 83). نظریه پخش دارای ۶ مؤلفه بنیادین است که هاگراسترند آن‌ها را این‌گونه دسته‌بندی می‌کند: (۱) مبدأ پخش، مکانی است که خاستگاه نوآوری و صدور پیام است؛ (۲) مقصد پخش، مکانی است که محتوای پخش یا جریان مداوم پخش به آن می‌رسد؛ (۳) مسیر حرکت و مجاری انتقال نوآوری یا ایده که فاصله جغرافیایی در آن نقش مهمی ایفا می‌کند؛ (۴) موضوع پخش که موضوعات زیادی را دربر می‌گیرد (مانند مدهای لباس، بیماری‌های واگیردار، نوآوری‌های فناورانه، و...)؛ (۵) محیط پخش، که می‌تواند محیطی همگرا یا واگرا باشد؛ (۶) زمان پخش، که می‌تواند به‌صورت مداوم یا به‌حالت دوره‌های متمایز از یکدیگر در نظر گرفته شود (Shirkhani & Torki, 2017, 82; Hagget, 1972, 350).

برای ورود به بحث بازتاب اندیشه‌های مکتب دیوبندی بر طالبان ابتدا لازم است که مکتب یادشده تعریف شود. سپس گروه مورد مطالعه (طالبان) معرفی شده و در مرحله بعد، نوع پخش در موضوع مورد نظر را مطالعه کرده و مؤلفه‌های نظریه پخش شامل مبدأ و مقصد پخش، موضوع پخش، و محیط جغرافیایی را بر

موضوع تطبیق می‌دهیم.

۳. مکتب دیوبندی

یکی از مکتب‌های فکری متأثر از سلفی‌گری، مکتب «دیوبندی» است. این مکتب در قرن نوزدهم با الهام از اندیشه‌های شاه‌ولی‌الله دهلوی و با اهداف ضداستعماری و تکیه بر جهاد در مقابل کفار، با استعمار بریتانیا در هندوستان مبارزه می‌کرد (Puri, 2009). دیوبند، شهری است در صدامیلی شمال دهلی که مدرسه مذهبی دیوبندی در سال ۱۸۶۷ در آنجا تأسیس شد. مکتب دیوبندی استدلال می‌کند که دلیل عقب‌افتادن جوامع اسلامی از غرب در همه عرصه‌ها این است که فریفته تجهیزات غیراخلاقی و مادی غرب شده و از تعالیم بکر اولیه پیامبر اکرم (ص) منحرف شده‌اند. مدارس دیوبندی در سراسر آسیای جنوبی رونق گرفت و زمانی که رئیس‌جمهور، محمد ضیاءالحق، کنترل دولت پاکستان را در سال ۱۹۷۷ به‌دست گرفت، به‌طور رسمی از آنان حمایت شد (Pike, 2001). این سازمان از مفهوم «جهاد جهانی» به‌عنوان یک وظیفه مقدس برای حمایت از مسلمانان سراسر جهان حمایت می‌کند و با هرگونه ایده غیراسلامی مخالف است. مدارس دیوبندی در چند دهه بعد گسترش یافتند و جوانان مسلمان را در مناطق گوناگون شبه‌قاره هند جذب کرد؛ برای مثال، سنت دیوبندی به محبوب‌ترین مکتب اسلامی در میان پشتون‌ها تبدیل شد؛ گروه قومی‌ای که در منطقه‌ای در دو طرف مرز افغانستان و پاکستان زندگی می‌کردند. رهبران پشتون، نقش مهمی در ایجاد و گسترش برنامه درسی و سنت دیوبندی در کمربند پشتون در سراسر خط دیورند (مرز استعماری‌ای که هند بریتانیا را از افغانستان جدا می‌کند)، ایفا کردند. پس از تقسیم هند بریتانیا در سال ۱۹۴۷ بین هند و پاکستان، بسیاری از علمای برجسته دیوبندی به پاکستان مهاجرت، و مدارس زیادی را تأسیس کردند. با استقلال هند و پاکستان، این مدرسه‌ها تمام توجه خود را به تربیت دانش‌آموزان در چارچوب این سنت اسلامی بنیادگرا معطوف کردند. در سال‌ها و دهه‌های پس از استقلال پاکستان، مدارس دیوبندی در سراسر پاکستان گسترش یافت و یکی از دلایل اصلی فعالیت‌های سیاسی آن‌ها، رفتار هند با مسلمانان در بخش زیر کنترل هند در جامو و کشمیر بود. برپایه یک برآورد، تا سال ۱۹۶۷ بالغ بر ۸۰۰۰ مدرسه دیوبندی در سرتاسر جهان تأسیس شد و هزاران دانش‌آموخته دیوبندی، بیشتر در هند، پاکستان، بنگلادش، افغانستان، و مالزی وجود داشت. در ابتدا مدارس دیوبندی دارای بودجه کمی بودند. یکی از رویدادهایی که رشد نام‌نویسی در مدارس دیوبندی را به‌شدت افزایش داد، حمله شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹ بود (Rana & Ganguly, 2021).

شیخ محمد قاسم ناتوی و شیخ رشید احمد گنگوهی از بنیان‌گذاران این مکتب به‌شمار می‌آیند. مدرسه





دیوبندیه پس از «دانشگاه الازهر» مصر، مهم‌ترین و محترم‌ترین نهاد آموزشی در میان اهل سنت شبه‌قاره هند است. پیروان و بزرگان دیوبندی با شیعیان و عقایدشان مخالف بوده و نمونه آشکار این مخالفت، فتوای صادق حسین و مسعود احمد (علمای دیوبندی) در نهی روابط با شیعیان و تکفیر آنان است (Sinacee & Akbari, 2014, 105-106). جنبش‌های دیوبند، با همه تنوعشان، در واقع، از یک جنبه بسیار شبیه هم بودند که آن‌ها را از دیگر جنبش‌های معروف اسلامی متمایز می‌کرد. ویژگی مشترک همه آن‌ها، تأکید اساسی بر تشویق طیفی از اعمال مناسکی و رفتاری شخصی مرتبط با عبادت، لباس پوشیدن و رفتار روزمره بود و این‌ها محور شرع به‌شمار می‌آمدند (Metcalf, 2001).

۴. طالبان و زمینه‌های شکل‌گیری آن

به‌اذعان بسیاری از افرادی که جریان طالبان را بررسی کرده‌اند، طالبان، برخاسته از قبیله پشتون (Dowlatabadi, 2018, 87) با رویکرد اسلام‌گرای سنی است که از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ حکومتی موسوم به «امارت اسلامی افغانستان» را پایه‌گذاری کرد (Britannica.com, 2021). سرویس اطلاعاتی ارتش پاکستان، موسوم به "ISI"، با حمایت مالی عربستان سعودی و امارات متحده عربی، هسته اصلی طالبان را در سال ۱۹۹۵ تشکیل داد. اعضای طالبان، بیشتر از جوانان و طلاب پشتون هستند که بن‌مایه‌های ایدئولوژیک خود را از اردوگاه‌های پناهندگان در پاکستان فراگرفته‌اند. در این اردوگاه‌ها، مدارس دینی و مذهبی، پذیرای کودکان و جوانان و طلاب علوم دینی بوده و مباحث دینی را تبلیغ می‌کنند. از سپتامبر ۱۹۹۶، دانش‌آموختگان این مدارس با کمک "ISI" تلاش برای تسلط بر امور افغانستان را افزایش دادند (Maleki, 2012, 49). طالبان در ابتدا با شعار تأمین امنیت و ثبات و از بین بردن بی‌بندوباری‌های مجاهدین قیام کردند. در واقع، پس از متوقف شدن کاروان تجاری پاکستان توسط مجاهدین که به مقصد آسیای میانه در حرکت بود، طالبان با کمک پاکستان از مرز اسپین بولدک وارد افغانستان شده و کار خود را با تصرف قندهار و هرات آغاز کردند. این گروه به سرعت ۹۰ درصد افغانستان را به تصرف خود درآورد و از ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ در قدرت بود (Shafiee & Eidozaee, 2013, 92) و پس از آن با حمله ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا به افغانستان، حکومت موسوم به «امارت اسلامی» ساقط شد (cfr.org, 2021). نویسندگان، دو دسته عوامل داخلی و خارجی مؤثر بر شکل‌گیری گروه طالبان را شناسایی کرده‌اند که در ادامه بررسی خواهند شد.

۴-۱. زمینه‌های داخلی شکل‌گیری طالبان

با حمله شوروی به افغانستان و اشغال آن کشور، گروه‌های جهادی مختلف شروع به مبارزه با حکومت

کمونیست کردند و سرانجام، با سقوط دولت محمد نجیب‌الله در سال ۱۹۹۲، بسیاری از گروه‌های جهادی به توافقی برای تقسیم قدرت و ایجاد صلح در افغانستان دست یافتند که به «توافق پیشاور» معروف شد (IRINN, 2018). پس از عقب‌نشینی شوروی، یک جنگ داخلی در میان احزاب مجاهدین آغاز شد. حدود پنج سال جنگ داخلی احزاب جهادی در افغانستان، ابتدا سبب تخریب کامل شهر کابل شد که آوارگی مردم را در پی داشت؛ جنگی که جهت‌گیری خاصی نداشت و همه تأسیسات حیاتی افغانستان را نابود کرد. در این سال‌ها، نبود قانون و اقتدار مرکزی نیز سبب هرج و مرج شده بود؛ به گونه‌ای که در هر نقطه از افغانستان، صاحبان قدرت، حکومت خودمختاری را تشکیل داده بودند. ژنرال دوستم در شمال، امیر اسماعیل خان در غرب، و برهان‌الدین ربانی در برخی ولایات، حکومت می‌کردند. فساد اخلاقی عده زیادی از تفنگداران جهادی نیز سبب شده بود که مردم، به‌ستوه بیایند. این فساد، دور از چشم رهبران جهادی نبود، ولی نیاز به نیروی جنگی باعث می‌شد که چشم بر آن بیندند (Sajadi, 2016, 220-223). مبارزانی که از جنگ داخلی ناامید شده بودند، ستون فقرات طالبان را تشکیل دادند. بسیاری از اعضای این جنبش، نام طالبان را انتخاب کردند تا باعث تمایزشان با مجاهدین شود (Clayton, 2021, 1). نظر نویسندگان پژوهش حاضر این است که نبود نوعی اقتدار مرکزی در افغانستان در سال‌های دهه ۱۹۷۰ و وجود گروه‌های متفاوت که با عنوان‌های مختلف به مردم ظلم می‌کردند، باعث شد که اولاً طلبه‌های علوم دینی که در افغانستان حضور داشتند، احساس تکلیف کرده و قیام کنند و در پی آن، مردم افغانستان نیز برای رهایی از این وضعیت، طالبان را بپذیرند. در واقع، نبود گزینه‌های بهتر، از جمله عواملی بود که باعث شد، طالبان در ابتدای ظهور خود پذیرفته شود. توجه به سبک زندگی سنتی و دینی مردم افغانستان و اینکه دین، تاروپود زندگی مردم را تشکیل می‌دهد، نیز حائز اهمیت است؛ به این معنا که طالبان با شعار تأمین امنیت و استقرار یک حکومت اسلامی ظهور کرد و همین نکته سبب شد که مورد قبول واقع شود. به هر روی، همه این عوامل را می‌توان از شرایط داخلی ظهور و گسترش طالبان به‌شمار آورد.

۴-۲. زمینه‌های خارجی شکل‌گیری طالبان

بر اساس شواهد و اسناد، پاکستان همیشه از روی کار آمدن یک دولت ملی در افغانستان هراس داشت؛ بنابراین، تنها روی کار آمدن یک دولت اسلام‌گرای مذهبی بود که می‌توانست چالش‌های موجود بین دو کشور را حل کند. با سقوط حکومت دکتر نجیب‌الله در سال ۱۳۷۱ و شروع جنگ‌های داخلی، پاکستان با حمایت از گلبدین حکمتیار، رهبر حزب اسلامی، سعی در به‌قدرت رساندن وی را داشت؛ اما به‌دلیل شکست‌های او در جنگ و ناکارآمدی‌اش، بازیگر جدیدی به‌نام طالبان را وارد بازی قدرت در افغانستان



کرد (Mosavi, 2011, 115).

عربستان نیز یکی دیگر از بازیگران دخیل در بازی افغانستان بود. این کشور از تأمین کنندگان اصلی مالی طالبان بوده است. با سفر شاهزاده ترکی الفیصل، رئیس سازمان اطلاعات عربستان، به پاکستان در سال ۱۹۹۶ و سفر تعداد زیادی از سران عرب به قندهار در همان سال، عربستان به یکی از تأمین کنندگان مالی طالبان تبدیل شد (Mosavi, 2011, 124). هدف عربستان از کمک به طالبان، تبدیل شدن به نقطه ثقل و ام‌القرایی جهان اسلام و رقابت با نفوذ ایران در افغانستان بود. با تبدیل شدن عربستان به ام‌القرای جهان اسلام، داعیه رهبری جهان اسلام به حقیقت پیوسته و در صورت پیروزی در رقابت با ایران می‌توانست ایدئولوژی خود را حتی به آسیای مرکزی نیز صادر کند (Frayer, 2021). آمریکا نیز از حامیان خارجی طالبان بوده است. بر ساختن مکتب اسلام همراه با خشونت و مخالفت با فناوری، سبب می‌شد که چهره اسلام مخدوش شود؛ زیرا، اسلام به عنوان یک مکتب پویا مطرح بوده و در سرتاسر دنیا گرایش‌های زیادی به اسلام دیده شده بود. حمایت از تشکیل و گسترش طالبان، سبب مخدوش شدن چهره اسلام و مسلمانان می‌شد و آمریکای تک‌قطبی می‌توانست اهداف خود را بدون دغدغه، پیش ببرد (Zamani, 1998, 104). در واقع، نویسندگان پژوهش حاضر بر این نظرند که قطب‌بندی‌های موجود در آن زمان سبب شد که افغانستان به میدان مبارزه‌ای برای تحقق اهداف کنشگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل شود. منازعه بین هند و پاکستان و نیاز پاکستان به داشتن عمق راهبردی در برابر هند، از عواملی بود که سبب می‌شد پاکستان به افغانستان به چشم یک حیاط خلوت نگاه کند. همچنین، افغانستان می‌توانست به پادگان جنگجویانی تبدیل شود که علیه هند در کشمیر مبارزه می‌کنند. تقابل دو ایدئولوژی شیعی و سنی در منطقه، به رهبری ایران و عربستان سعودی، نیز عامل دیگری در پیدایش طالبان بود. رهبران سعودی با حمایت‌های خود از مدارس دیوبندی و سپس، تجهیز افراد طالبان، در تلاش بودند تا مانع گسترش اندیشه‌های انقلابی ایران به مناطق دیگر شوند. جلوگیری از گسترش روزافزون مقبولیت اسلام در جهان نیز از اهدافی بود که تک‌قطب آن زمان (آمریکا) با حمایت از طالبان پیگیری می‌کرد تا مطمئن شود که هرگونه ایدئولوژی مخالفی سرکوب شده است (برساختن چهره مخدوش و خشن از اسلام توسط طالبان و عمومی کردن این چهره با این عنوان که اسلام، دین خشونت و جنگ است).

اکنون باید دید که آموزه‌های دیوبندی چگونه بر افراد طالبان تأثیر گذاشته‌اند؛ بنابراین، در ادامه، فرایند تأثیرپذیری را با استفاده از نظریه پخش بررسی خواهیم کرد. در این فرایند، مبدأ پخش، کشور پاکستان، مقصد پخش، افراد طالبان، محیط پخش، کشور افغانستان (که یک محیط همگرا شناسایی شده است)،



۳۰۸

پژوهش‌نامه ایرانی

سیاست بین‌الملل،

سال ۱۲، شماره ۱، شماره

پیاپی ۲۳، پاییز و زمستان

۱۴۰۲

مسیر پخش / نوع پخش، جابه‌جایی، زمان پخش از حمله شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹ تا ۲۰۰۱ و موضوع پخش، قوانین و اصول دیوبندی شناسایی شده است.

۵. مبدأ پخش

از زمان تأسیس پاکستان به‌عنوان یک کشور مسلمان، این کشور، گرفتار برخوردهای فرقه‌ای و گسترش بنیادگرایی بوده و بنیادگرایی نیز سبب اوج‌گیری رادیکالیسم اسلامی شده است. پس از استقلال این کشور، حکومت‌ها براساس راهبرد نظامیان عمل می‌کردند. در دوران *ایوب‌خان* و *یحیی‌خان*، ارتش و بنیادگرایان دینی به هم نزدیک شدند تا با شکل دادن به یک ایدئولوژی، بتوانند در مقابل تهدیدات هند برنامه‌ریزی کنند (Sarafyazdi, et.al., 2011, 78-80). اوج نزدیکی و اتحاد نظامیان و بنیادگرایان دینی را می‌توان اتحاد ژنرال ضیاءالحق و جمعیت علمای اسلام دانست (Sevea, 2018, 2).

تمرکز بر طیف نسبتاً محدودی از قوانین شریعت، که بر رفتار و مناسک شخصی تأکید می‌کرد، چیزی بود که سبب اشتراک طالبان با جنبش‌های دیگر دیوبندی می‌شد، اما شدت رویکرد طالبان، آن‌ها را منحصر به فرد می‌کرد (Metcalf, 2001). بنیان‌گذار طالبان، *ملا محمد عمر*، همراه با چند تن دیگر از رهبران طالبان نیز از مدرسه علمی دیوبندی در پاکستان فارغ‌التحصیل شد که نشان می‌دهد، نیروهای طالبان، آموزش‌های خود را در این مدارس فراگرفته‌اند (Frayer, 2021). این مدارس، فرصت آموزش رایگان و تحصیل قرآن و قوانین اسلامی را فراهم می‌کرد و در برخی موارد، طلاب افغان، کمک‌هزینه نیز دریافت می‌کردند (Shahkarami, 2002, 45). از ۲۰۰۰ مدرسه دینی موجود در پاکستان، ۱۲۰۰۰ مورد را دیوبندی‌ها اداره می‌کنند (Alishah, 2010) که به‌این معناست که تقریباً ۶۵ درصد مدارس دینی پاکستان، دیوبندی هستند (Yusuf, 2012, 2). همان‌گونه که در بخش چارچوب نظری بیان شد، مبدأ پخش، محل تولید و صدور ایده یا نوآوری است؛ براین اساس، نویسندگان، پاکستان را که دارای تعداد زیادی مدرسه دینی با رویکرد دیوبندی است، به‌عنوان مبدأ پخش در نظر گرفته‌اند.

۶. مقصد پخش

نویسندگان پژوهش حاضر، افراد طالبان را که از قوم پشتون افغانستان هستند، به‌عنوان مقصد پخش در نظر گرفته‌اند و به‌همین دلیل، قوم پشتون در افغانستان را تشریح کرده‌اند. افغانستان، دربردارنده قومیت‌های مختلفی با مذاهب و آداب و رسوم متفاوت است. *اروین آریوال* از ۵۵ قوم در این کشور نام برده است که بزرگ‌ترین آن‌ها، پشتون‌ها، هزاره‌ها، تاجیک‌ها، و ازبک‌ها هستند (Hoseini, 2013, 13). همچنین، سه نوع نظام بزرگ قبیله‌ای درون قوم پشتون وجود دارد که عبارتند از: *درانی*، *غلجایی*، و *کولانی*. درانی‌ها



که در جنوب افغانستان زندگی می‌کنند، مهم‌ترین قبیله پشتون بوده و غلجایی‌ها و کولانی‌ها، عشایر هستند (Shahkarami, 2002, 10). رهبر جمعیت علمای اسلام که از انشعابات مکتب دیوبندی است و نقش مهمی در تربیت افراد طالبان دارد، خود از پشتون‌های درانی است که با پشتون‌های درانی جنوب افغانستان از یک قبیله است (Mosavi, 2011, 103). از زمان اشغال افغانستان توسط شوروی، متحدان طبیعی پاکستان در داخل افغانستان بیشتر پشتون‌ها بوده‌اند تا اقوام غیرپشتون. نفوذ بالای پشتون‌ها در سطوح بالای ارتش و دستگاه اداری پاکستان نیز در این زمینه بی‌تأثیر نبود. طبق گفته‌های نجم‌الدین شیخ، وزیر امور خارجه وقت پاکستان، طالبان، فرزندان جهاد علیه شوروی هستند و حتی بیشتر افراد طالبان، تابعیت پاکستانی دارند. پیشینه تاریخی طالبان نیز سبب می‌شد که ارتباط بسیار نزدیکی با بسیاری از مؤسسه‌های دولتی، احزاب سیاسی، و گروه‌های تجاری پاکستان برقرار کنند (Mili, 1998, 110-120). همسانی‌های قومی، زبانی، و مذهبی و همچنین، همجواری جغرافیایی پشتون‌ها در دو طرف مرز دیوبند سبب شده است که این افراد، تحت تأثیر آموزه‌های مکتب دیوبندی باشند. همچنین، همان‌گونه که گفته شد، هم‌تباری برخی از علمای مدارس دیوبندی با طلاب این مدارس نیز سبب شد که این افراد، راحت‌تر در مدارس دیوبندی جذب شوند؛ بنابراین، افراد طالبان، به‌عنوان مقصد پخش شناسایی می‌شوند.

۷. محیط پخش

طلاب علوم دینی افغانستان، رابطه دیرینه‌ای با مدارس دیوبندی در شبه‌قاره هند داشته‌اند. تا پیش از تجزیه هند، طلاب علوم دینی افغانستان به مدارس دیوبندی هند مراجعه می‌کردند؛ اما پس از تأسیس پاکستان و همجواری جغرافیایی، طلاب علوم دینی، مدارس دینی متعلق به مکتب دیوبندی موجود در بلوچستان و ایالت سرحد پاکستان را گزینه مناسبی برای ادامه تحصیل تشخیص دادند. از این زمان به بعد، نفوذ فرهنگی مدارس دینی پاکستان در افغانستان، کاملاً محسوس است؛ به گونه‌ای که آثار دیوبندی از عربی به پشتو ترجمه شده و در افغانستان توزیع می‌شد (Abotalibi, 2017, 139-140). اصطلاح‌ها و واژگان دینی طالبان که مهم‌ترین منبع درک الگوی حکومتی آنهاست، از مکتب اسلام دیوبند برگرفته شده و جنبش دیوبندی به محبوب‌ترین مکتب اسلامی در میان پشتون‌های ساکن در دو سوی خط دیوبند تبدیل شده است. بسیاری از رهبران برجسته جامعه پشتون، حوزه‌های علمی دیوبندی را در این مناطق تأسیس کرده‌اند (Puri, 2021)؛ زیرا، دیوبندیسم، شیوه رایج تربیتی و آموزشی بین پشتون‌های مقیم در دو طرف مرز دیوبند است (Puri, 2009).

براساس بحث‌های پیشین می‌توان ادعا کرد، نزدیکی قومی و مذهبی رهبران مدارس دینی با رویکرد

دیوبندی در پاکستان با افراد طالبان در افغانستان، زمینه پذیرش موضوع پخش را فراهم کرده است؛ بنابراین، افغانستان به عنوان محیط پخش، یک محیط پذیرا و همگرا شناسایی می شود. همگرایی محیط پخش نیز به دلیل همسانی های قومی، مذهبی، و زبانی عوامل در مبدأ پخش و مقصد پخش است.

۸. مسیر پخش

بر اساس آنچه مطرح شد، پخش جابه جایی، هنگامی رخ می دهد که افراد دارای ایده خاص به شکل فیزیکی از مکانی به مکان دیگر حرکت کنند و از این طریق، نوآوری را در مقصد گسترش دهند. به جرئت می توان گفت، به دلیل نزدیکی جغرافیایی و رفت و آمد آسان اتباع دو کشور افغانستان و پاکستان، پخش جابه جایی، اصلی ترین شیوه گسترش اندیشه های مکتب دیوبندی در میان طالبان افغانستان بوده است.

اشغال افغانستان توسط شوروی، سبب مهاجرت تعداد زیادی از مردم افغانستان به کشورهای همسایه، مانند ایران و پاکستان، شد. مهاجران افغان در پاکستان در اردوگاه هایی در نواحی سرحد بلوچستان و پنجاب ساکن شدند؛ اما به تدریج این اردوگاه ها به مکان های جذب مهاجر برای احزاب جهادی تبدیل شدند. مردان جوان برای جهاد به افغانستان اعزام می شدند و نوجوانان برای دریافت تعلیم دینی دیوبندی در این اردوگاه ها (مدارس دینی) آموزش می دیدند. در دوران جهاد، توجه به دین افزایش یافت و در پی آن، علمای دینی نیز جایگاه ویژه ای پیدا کردند و بیشتر فرماندهان جهادی نیز از میان همین علما انتخاب می شدند. بسیاری از سربازان گروه طالبان نیز از میان همین کودکان مدارس دینی بودند. بخش زیادی از نیروی طالبان در مدارس جمعیت العلمای پاکستان تربیت شده بودند که خود از بدنه مکتب دیوبندی منشعب شده بود. جمعیت العلمای پاکستان، بیشترین تأثیر گذاری را بر نگاه و شیوه رفتار طالبان داشته است. در مجموع، تقریباً تمام رهبران طالبان، به گونه ای مستقیم یا غیر مستقیم از مکتب دیوبندی تأثیر پذیرفته اند (Abotalibi, 2017, 131-142)؛ به عنوان مثال، هشت وزیر، بیست والی (استاندار)، فرمانده نظامی، قاضی، و... در حکومت طالبان، از دانش آموختگان «دارالعلوم حقانیه» که از شعبه های مکتب دیوبندی است، تحصیل کرده اند (Mosavi, 2011, 82). مولانا سمیع الحق، یکی از رهبران و علمای جمعیت العلمای اسلام اعلام کرده است: «بسیاری از نیروهای طالبان در مدارس مذهبی این گروه در پاکستان تعلیم دیده اند و نیروهای طالبان، طلاب مدارس علمیه وی بوده اند» (Maleki, 2012, 65). همچنین، همان گونه که پیشتر اشاره شد، پاکستان همواره در پی تضعیف دولت ملی و ایجاد یک حکومت مذهبی همسو با خود در افغانستان بوده است و به همین دلیل، در طول سال های جنگ داخلی در افغانستان، گلبدین حکمتیار، که از مهره های اصلی پاکستان در افغانستان بود، به گونه ای همه جانبه از سوی پاکستان، حمایت شد؛ اما



شکست‌های پی‌درپی او و ناکامی‌هایش در عرصه سیاسی سبب شد که پاکستان، بازیگر جدید و نوظهوری به نام طالبان را وارد بازی افغانستان کند.

بنابراین، در سال ۱۹۹۴، تعدادی نیروی طالب با حمایت سازمان اطلاعات ارتش پاکستان و آتش توپخانه‌ای پاکستان، از این کشور وارد مرز «اسپین بولدک»، واقع در قندهار (جنوب افغانستان) شدند و این شهر را به تصرف درآوردند (Maizland, 2021). در پی این پیروزی، جریان‌های مذهبی و دولت پاکستان، پیشرفت‌های طالبان را تحسین کرده و وزیر کشور وقت پاکستان در مصاحبه‌ای گفت: «طالبان، فرزندان ما هستند» (Mosavi, 2011, 100-101). براین اساس، می‌توان استنباط کرد که مهاجرت برخی افغان‌ها به پاکستان و فراگیری علوم دینی با رویکرد دیوبندی و جابه‌جایی افراد طالبان از پاکستان به افغانستان، سبب گسترش ایده (اندیشه و رویکرد دیوبندی) به افغانستان شده است.

۹. موضوع پخش

در زمان حاکمیت طالبان در افغانستان، این گروه، مجموعه‌ای از قوانین سخت‌گیرانه را به منظور احیای قوانین اسلامی در جامعه افغانستان، وضع کردند. نویسندگان پژوهش حاضر بر این نظرند که این قوانین، همسو با اندیشه و رویکرد دیوبندی‌ها بوده و در برخی موارد، حتی به گونه‌ای افراط‌گرایانه‌تر از آن در جامعه اعمال می‌شد.

حکومت طالبان با هدف کنترل اوضاع اجتماعی و به‌ثمر رساندن اندیشه‌های خود، مرکز «امربه معروف و نهی‌ازمنکر» را ایجاد کرد (Hoseini, 2013, 75). طالبان در نخستین فرمان‌های پس از هر فتح خود از زنان می‌خواستند که در انتظار عمومی ظاهر نشوند و تنها زمانی از خانه خارج شوند که پوشش کامل داشته و بستگان نزدیک آن‌ها (محارمشان) همراه آنان باشند. در ادامه این محدودیت‌ها، کار زنان در خارج از منزل ممنوع، و مدارس دخترانه بسته شد (Dupree, 1998, 200). حتی محدودیت‌ها و قوانین شامل مردان نیز می‌شد؛ به گونه‌ای که مردان، اجازه تراشیدن و کوتاه کردن ریش خود را نداشتند. آن‌ها براساس اینکه اسلام، نقاشی فرد زنده و پیکرتراشی را ممنوع کرده است، عکاسی‌ها و سینما را تعطیل کردند و برهمین اساس، سینمای ولایت قندهار را به مسجد و ورزشگاه این شهر را به مرکز اجرای احکام تبدیل کردند. طالبان، رادیو و تلویزیون را ممنوع و شنیدن و دیدن آن‌ها را حرام اعلام کردند. براساس این فرمان، همه فروشگاه‌های صوتی و تصویری، بسته شد و مردم، تنها حق استفاده از یک رسانه را داشتند و آن «رادیو شریعت» بود که به مدت دو ساعت اخبار را به زبان‌های فارسی و پشتو پخش می‌کرد (Sinaee & Akbari, 2013, 102). درباره اقتباس طالبان از اندیشه‌های دیوبندی می‌توان به این نکته نیز اشاره کرد که



مشارکت عامه مردم در اداره امور جامعه، اهمیتی نداشته و این به معنای تحریم انتخابات است. طالبان نیز در زمان حاکمیت خود اعلام کرده بودند که در افغانستان، انتخابات برگزار نخواهد شد؛ زیرا، انتخابات یک اقدام نامأنوس با اسلام است. همچنین، همان گونه که دیوبندی‌ها، به ویژه جمعیت علمای پاکستان اهمیت زیادی برای نماز جماعت قائل هستند، طالبان نیز مردم را برای اقامه نماز جماعت در مساجد، فرامی خواندند و مخاطبان از این امر، مجازات می شدند (Abotalibi, 2017, 153-157).

۱۰. زمان پخش

طالبان، گروهی است که هسته اصلی و مرکزی آن در سال ۱۹۹۵ پایه گذاری شد (ملکی، ۱۳۹۵، ۴۹)، اما از سال ۲۰۰۱-۱۹۹۶ به این سو به عنوان یک بازیگر در افغانستان ظهور کرد. باید گفت تأثیر آموزه‌های دیوبندی بر طالبان، مربوط به این دوره نیست و به دوره‌های گذشته بازمی گردد. حمله ارتش سرخ شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹ برای حمایت و پشتیبانی از نظام جمهوری دموکراتیک افغانستان، که رویکردی کمونیستی داشت (Mehra, 2014, 1)، و مهاجرت حدود ۲/۸ میلیون افغان به کشورهای همسایه مانند پاکستان (Britannica.com, 2020)، زمینه را برای آموزش اندیشه‌های دیوبندی فراهم کرده است؛ براین اساس، زمان تأثیرگذاری اندیشه‌های دیوبندی بر طالبان از ۱۹۷۹ تا ۲۰۰۱ بوده است.

۱۱. بازتاب اندیشه‌های مکتب دیوبندی بر طالبان

گروه طالبان، در بسیاری از اصول و اعتقادات خود، با دیوبندیه همسویی‌های فراوانی دارد که نویسندگان پژوهش حاضر، آن‌ها را با عنوان بازتاب اندیشه‌های مکتب دیوبندی بر طالبان بررسی کرده‌اند.

۱-۱۱. برپایی حکومت اسلامی

مهم‌ترین اصل در اندیشه سیاسی دیوبندی و گروه‌های بنیادگرای افراطی دیگر، از جمله طالبان، احیای اصل خلافت/ امارت در نظام سیاسی اسلام است. جالب اینجاست که شاه ولی‌الله، یکی از ویژگی‌های خلیفه را شرافت نسبی و قومی دانسته که این امر با تفکر امروزی منتسب به «پشتون» طالبان، کاملاً سازگاری دارد. طالبان با این تفکر، خود را متعلق به یک گروه قومی برتر می‌دانند. آنان با الگوگیری از ابوالکلام آزاد، نظریه پرداز جمعیت العلماء، نظریه «امارت اسلامی» را در افغانستان اجرا کردند که با نظریه «خلافت» سازگاری کامل دارد (Jahanbin & Kaazimi, 2017, 131). نویسندگان پژوهش حاضر بر این نظرند که افراد طالبان، با تأثیرپذیری از آموزه‌های مکتب دیوبندی مبنی بر تشکیل حکومت اسلامی، بی‌درنگ پس از تحت کنترل در آوردن افغانستان، حکومت اسلامی خود را پایه گذاری کردند.

۱۱-۲. اصول اعتقادی

اصول اعتقادی طالبان که زائیده تفکر دیوبندی است، توسط دکتر شیرعلیشاه، استاد حدیث دانشگاه «منبع العلوم» پاکستان، که به «جمعیت العلماء الاسلام» پاکستان متعلق است، تنظیم شده و چارچوب حاکم بر آن، اصول شریعت اسلامی، البته با نگاه اهل سنت، است (Hasani, 2019, 143). به نظر دیوبندی‌های پاکستان، به‌ویژه گروه جمعیت علمای اسلام، دستورات دینی در احاطه حاکمیت مطلق خداوند است. می‌توان ادعا کرد که طالبان نیز دقیقاً چنین اعتقادی دارد. سید محمد داوود سدوزی، از نخبگان فکری طالبان، نیز در این باره می‌گوید: «حکومت اسلامی به این معنا است که تمام اوامر در هر موردی مطلق از آن خدا است. خدا، مصدر اساسی حکومت است و هیچ کس حق تشریح ندارد. درست عکس نظام مردم‌سالاری که حاکمیت در دست مردم است و آن‌ها به اراده خودشان، افراد را انتخاب می‌کنند» (Sinaee & Akbari, 2014, 113). به نظر نویسندگان پژوهش حاضر، مبانی عقیدتی طالبان به شدت تحت تأثیر آموزه‌های مکتب دیوبندی است. همان‌گونه که علما و نظریه‌پردازان این مکتب، بر پایه یک برداشت خشک و افراطی، همه چیز را منتسب به خداوند می‌دانند و هیچ نقشی را برای بندگان و حتی بزرگان دینی در نظر نمی‌گیرند، طالبان نیز بسیاری از اصول مذهبی خود را با برداشت از همین اعتقادات پی‌ریزی کرده‌اند.

۱۱-۳. قانون اساسی

به نظر جمعیت علمای اسلام، قرآن و سنت، قانون برتر است و تمام قوانین زندگی باید بر پایه آن تدوین شوند. قوانین رایج مملکتی باید در راستای دین اسلام و تکمیل‌کننده دستورهای خاتم پیامبران، حضرت محمد (ص)، باشد. جزئیات روش زندگی و مملکت‌داری خلفای راشدین و صحابه که نمونه یک نظام اسلامی است، باید معیار و الگوی مردم و جامعه قرار گیرد. طالبان نیز اعلام کرد که قرآن و سنت، قانون اساسی دولت اسلامی هستند (Sinaee & Akbari, 2014, 114). جمعیت علمای اسلام در مورد طالبان تا آنجا پیش رفت که در دوم اکتبر ۱۹۹۶، تنها چند روز پس از تصرف کابل به دست طالبان، مولانا فضل‌الرحمان اعلام کرد که به درخواست طالبان، مشغول تهیه پیش‌نویس قانون اساسی مبتنی بر قرآن و سنت برای افغانستان است (Jahanbin & Kaazimi, 2017, 137).

۱۱-۴. شیوه انتخاب رهبر

اشرف‌علی تهانوی، از اندیشمندان مکتب دیوبندی، درباره شیوه انتخاب رهبر جامعه می‌گوید: «اما نخستین و مهم‌ترین مسئله این است که انتخاب خلیفه یا امیر المؤمنین، بنا بر وراثت و اهرم‌های فشار نیست، بلکه به وسیله انتخاب اهل حل و عقد انجام می‌شود. برای این انتخاب لازم است که خلیفه، دارای صلاحیت‌های



اساسی باشد که بدون وجود آن‌ها، اهل حل و عقد، مجاز به انتخاب او نیست. شخص منتخب، افزون‌بر داشتن مقام علمی مناسب، باید در اجرا نیز از توان مطلوبی برخوردار بوده و صلاحیت رأی کافی نیز داشته باشد. نخستین دستاورد تشکیل خلافت به شیوه قهرآمیز از سوی طالبان، در عرصه داخلی نمایان شد. تعیین ملا عمر به عنوان خلیفه اسلامی (از طریق شورای حل و عقد) که بنا بر ادعای رهبران طالبان، از درایت سیاسی لازم و کافی برای رهبری جامعه اسلامی در جهان امروز برخوردار است، نشان‌دهنده تأثیرپذیری آنان از مبانی اندیشه‌های مکتب دیوبندیه است (Abotalibi, 2017, 151).

براساس روایت‌های موجود، تعداد ۱۲۰۰ عالم دینی در قندهار، پایتخت طالبان، گردهم آمدند و ملا محمد عمر را که دارای ویژگی‌های مورد نظر بود، به عنوان رهبر (امیر المؤمنین) انتخاب کردند (Ghufran, 2001, 473) که با توجه به مطالبی که مطرح شد، انتخاب وی به عنوان رهبر، از بازتاب‌های تأثیرگذاری مکتب دیوبندی بر طالبان بوده است.

۱۱-۵. تضاد با غرب و مدرنیته

دکتر بشیریه در این باره می‌گوید: «اسلام در طول قرن ۲۱ در بسیاری از کشورها در واکنش به مدرنیسم و لیبرالیسم غربی، گرایش‌های سیاسی و ایدئولوژیک پیدا کرد و در بسیاری از موارد در قالب جنبش‌های سیاسی به مرام و ایدئولوژی سیاسی تبدیل شد. در واقع، رفاه جوامع غربی و استثمار درازمدت، نفرت و دشمنی با غرب را در دیدگاه طالبان توجیه می‌کند و این ایدئولوژی سنت‌گرا و ضد غربی برای بیان نهایت دشمنی و کینه‌توزی خود با امپریالیسم غربی، به خشونت و اعمال تروریستی متوسل می‌شود. در تحلیل مبانی فکری طالبان، بسیاری از خشونت‌ها و تندروی‌های آنان در تقابل با مظاهر فناوری و اختراعات و اکتشافات جدید بشری را می‌توان زائیده همین دیدگاه آنان درباره جهانی‌سازی آمریکا و غرب دانست. در نگاه طالبان، چون آمریکا و غرب، دشمن هستند، وسایل ارتباط جمعی و محصولات فناوری که نتیجه تفکر و اندیشه غرب و متأثر از فرهنگ و تمدن آن است نیز خطرناک به‌شمار می‌آید. طالبان در این باره می‌گویند: «وقتی کشورهای غربی با پروگرام‌های تلویزیونی منحرف‌کننده، در صدد ایجاد انحراف اخلاقی در جوانان مسلمان هستند، ما نیز حق داریم با آنان مقابله به‌مثل کنیم (Karimi & Khadimi, 2016, 37).

۱۱-۶. امر به معروف و نهی از منکر

همان‌گونه که امر به معروف و نهی از منکر در مرام‌نامه جمعیت علمای اسلام، که یکی از بزرگ‌ترین مدارس دیوبندی در پاکستان است، اهمیت زیادی دارد، در دولت طالبان نیز یکی از ارکان مهم به‌شمار می‌آید. در فرمان‌های ملا عمر آمده است: «وزارت امر به معروف و نهی از منکر، اداره مرکزی امارتی است که بنا بر



شریعت محمدی و فقه حنفی در کشور، وظیفه دعوت به معروف و منع کردن از منکرات را به عهده دارد» (Sinaee & Akbari, 2014, 114). این موضوع یکی از آموزه‌های مهم مدارس دیوبندی است؛ به گونه‌ای که طلاب این مدارس عقیده دارند، رهبران جهان اسلام صلاحیت حکومت ندارند و این حق طلاب مدارس دینی است که به هر روشی که بتوانند، زمام حکومت افغانستان را به دست بگیرند. مردم مسلمان باید به نماز جماعت پایبند باشند و هر کس بدون عذر شرعی، نماز جماعت را ترک کند، باید به مجازات شرعی برسد. دیدگاه طالبان درباره نماز جماعت در مساجد، کاملاً شبیه دیدگاه جمعیت علمای اسلام است. پلیس مذهبی امر به معروف و نهی از منکر طالبان، که مجری شریعت بود، به اجبار مردم را برای خواندن نماز جماعت در مساجد جمع می‌کرد. مغازه‌داران و کاسب‌ها، باید در هر شرایطی مغازه خود را بسته و در نماز جماعت شرکت کنند. طالبان، دیدگاه جمعیت علمای اسلام درباره نماز جماعت و مجازات پیش‌بینی شده برای ترک کننده نماز جماعت را به صورت عملی در افغانستان اجرا کردند (Shakori & Abotalibi, 2018, 18).

چیزی که در طول سال‌های حکومت طالبان آشکار بود، این مسئله بود که درک آن‌ها از همه مسائل، یک درک ظاهری بوده و هیچ توجهی به فلسفه و حکمت مسائل گوناگون نداشتند؛ برای مثال، داشتن ریش بلند برای آقایان از قوانین وضع شده توسط طالبان بود. آن گونه که نویسنده به عنوان یک فرد مسلمان درک کرده است، فلسفه مستحب بودن ریش برای آقایان این است که در وهله نخست، سبب تمایز دو جنس مرد و زن شده و در وهله بعدی، همان گونه که از نامش (محاسن) پیداست، سبب زیبایی مرد می‌شود؛ اما تعبیر افراطی طالبان از این مسئله، هیچ ارتباطی با اسلام نداشته و حتی سبب بدنامی دین و روی گردانی مردم از دین می‌شود.

۱۱-۷. وضع محدودیت برای زنان

زنان و نحوه نگاه به زن در گفتمان طالبان، شرایط ویژه‌ای دارد. طالبان، سختگیرانه‌ترین مقررات را درباره آنان وضع کرده‌اند. از ۳۳ فرمان که ریاست امر به معروف طالبان در سال ۱۹۹۶ در کابل صادر کرد، ۱۴ حکم، مربوط زنان بود (Nazari et al., 2018, 238). موضع طالبان در برابر زنان و شیوه برخوردشان با آنان، ریشه در باور آنان به جایگاه فروتر زن به عنوان انسان دارد که او را به لحاظ کرامت انسانی برابر با مرد نمی‌دانند. طالبان از زمان پیدایش و سپس، تشکیل امارتشان در سال‌های پیش از یازدهم سپتامبر تا امروز، هیچ نقشی برای زنان قائل نشده و هیچ طرحی برای سهم دادن به آنان نداشته‌اند. مخالفت آنان با حضور زن در اجتماع و سخت‌گیری در این باره به حدی است که هزینه‌های سنگینی برای آن پرداخته‌اند؛ اما هیچ‌گاه به

تعدیل موضع خود در این زمینه راضی نشده‌اند. طالبان که تفکر دینی‌شان به سطحی‌ترین فهم فقهی تکیه دارد، گمان می‌کنند که برابر دانستن مرد و زن، خلاف اسلام است و نباید به آن تن داد. در اینجا مؤلفه دیگری وجود دارد که موضوع را بغرنج‌تر می‌کند و آن، سنت‌های قبیله‌ای است. طالبان به لحاظ خاستگاه اجتماعی، ریشه در بافتی قبیله‌ای دارند که نگاهشان به زن با ارزش‌های شهری، و به‌ویژه ارزش‌های شهری جهان مدرن، تفاوت زیادی دارد (Saedi, 2021). در فرهنگ پشتونالی، زن در مقایسه با مرد، موجودی حقیرتر به‌شمار می‌آید؛ تاجایی که پیتر مارسدن در این باره می‌نویسد: «در جامعه پشتون، زنان حق ارث ندارند؛ در حالی که در قرآن آمده است که سهم زن از ارث، نصف سهم مرد است» (Hajikhademi, 2016, 34).

اشرف‌علی تهانوی، از مفسران و فقهای برجسته دیوبند، به زنان توصیه می‌کند که حلقه حشرونشر خود را به تعداد اندکی از مردم قابل اعتماد و پارسا محدود کنند و با حضور در خانه، تکالیف دینی خود را انجام دهند. طلاب در این مدارس در محیطی کاملاً مردانه رشد می‌کردند و تماس بسیار کمی با خانواده خود داشتند. زنان، حق داخل شدن به محیط ایشان را نداشتند و زن تحصیلکرده و شهری، موجودی خطرناک به‌شمار می‌رفت (Hasani, 2019, 143). براساس آنچه خود طالبان اعلام کرده‌اند، هدف آن‌ها، تمام کردن جهاد نیمه تمام و برقرار کردن یک حکومت اسلامی خالص و عاری از شرارت است. در این حکومت، بر ایجاد محیطی امن که در آن پاکی و شأن‌الای زن، دوباره تقدس یابد، تأکید شده است. در این باره می‌توان به این موضوع اشاره کرد که حتی هنگامی که طالبان برای نخستین بار ظهور کردند، علیه یکی از فرماندهان مجاهدین در قندهار که در اواسط سال ۱۹۹۴ سه زن را ربوده و مورد آزار قرار داده بود، اقدام کردند (Dupree, 1998, 199).

۸-۱۱. جهاد با استعمار

گروه طالبان، ابتدا با مشی ضد استعماری مبتنی بر جهاد با کفار و با تأثیرپذیری از اندیشه‌های فقهی بزرگان دیوبندی شکل گرفت (Abotalibi, 2017, 1). با افزایش فشار انگلیسی‌ها، سرانجام قیامی عمومی علیه بریتانیا در هند شکل گرفت و مسلمانان هند نیز به سرعت به آن پیوستند (Piri & Dowrani, 2012, 11). قیام «میروت» توسط مسلمانان و هندوها و بر ضد حاکمیت کمپانی هند شرقی بر هند به پا شد. با این حال، مسلمانان نقش بسیار بیشتری در آن داشتند و البته بهای بسیار سنگینی نیز برای آن پرداختند. این قیام، توسط مزدوران انگلیسی و هندی کمپانی سرکوب شد؛ بسیاری از شرکت‌کنندگان در آن، کشته یا تبعید شدند و اموال بسیاری از آنان نیز مصادره شد (Library and Archives of Islamic Consultative Assembly,

2013). بر پایه تحلیل نویسندگان، با توجه به اینکه تفکر دیوبندی در هند، ابتدا در تقابل با استعمار بریتانیا شکل گرفته بود، طالبان نیز در ابتدا برای مقابله و جهاد با اشغال شوروی و سپس، برای جهاد با آمریکا و هم‌پیمانانش اقدامات خود، اعم از نظامی و... را اجرا می‌کردند.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به این پرسش بودیم که «اندیشه سیاسی و مذهبی طالبان از کجا سرچشمه می‌گیرد؟» فرضیه اصلی پژوهش این بود که «گروه طالبان با پیروی از آموزه‌های مکتب دیوبندی، بسیاری از اصول و قواعد حکومت خود را در سال‌های ۲۰۰۱-۱۹۹۶ پایه‌گذاری کردند». نویسندگان برای ارزیابی فرضیه پژوهش، از نظریه پخش استفاده کردند که یکی از نظریه‌های معتبر برای ارزیابی و سنجش چگونگی گسترش هر نوع نوآوری فکری یا فیزیکی است. برای رسیدن به پاسخ پژوهش، ابتدا ضمن تشریح مکتب دیوبندی و معرفی این مکتب فکری-مذهبی، گروه مورد مطالعه (طالبان) بررسی و واکاوی شد. نوع پخش مورد نظر، پخش جابه‌جایی شناسایی شد که بر اثر جابه‌جایی افراد طالبان بین افغانستان و پاکستان رخ داده است. در مباحث پیشین اشاره شد که با مهاجرت تعداد زیادی از افغان‌ها به پاکستان، آنان در اردوگاه‌های مخصوص مهاجران اسکان داده شدند و این فرصت به مدارس علمیه وابسته به دیوبندی داده شد که برخی از این افراد را که دارای همانندی‌های قومی، زبانی، و مذهبی بودند، جذب کنند. به‌مرور، این افراد آموزه‌های دینی مربوط به مکتب دیوبندی را فرا گرفته و عنوان طلاب علوم دینی (طالبان) به آن‌ها تعلق گرفت. با اوج‌گیری جنگ‌های داخلی در افغانستان و حمایت‌های جهت‌دار برخی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، طالبان تجهیز شده و وارد افغانستان شدند و به‌سرعت توانستند افغانستان را تحت کنترل خود در آورند و حکومت خود، موسوم به «امارت اسلامی» را پایه‌گذاری کردند. آن‌ها در سال‌های حکمرانی در افغانستان، بسیاری از اصول و قواعد دیوبندی را به‌عنوان قوانین کشور در نظر گرفته و چهره خشنی از اسلام را به‌نمایش گذاشتند که حتی افراطی‌تر از اصل قواعد دیوبندی بود. در پژوهش حاضر، چند مورد به‌عنوان بازتاب اندیشه‌های مکتب دیوبندی در رفتار طالبان افغانستان، تشریح و این‌گونه نتیجه‌گیری شد که اندیشه سیاسی و دینی طالبان، کاملاً برگرفته از آموزه‌های مدارس علمیه وابسته به دیوبندی بوده است که مطالب مطرح‌شده در بخش‌های گوناگون این مقاله، گواهی است بر این مدعا.



References

- Abotalibi, A & Shakori, A. (2018). Religious Seminaries role in the Formation of Religious Extremism (Case Study; Intellectual Foundations of the Taliban Movement). Centre For Strategic Studies, Cultural Relations. *Organization of Culture And Islamic communication*, 4(8), 109-130. [in Persian].
- Abotalibi, A. (2017). *Intellectual Foundations of the Taliban Movement*, Tehran: Payame Iranian. [in persian].
- Ahmadimanesh, M. (2012). *A Look at the History of the Deobandi School, from the Beginning to Today*. Museum library and Documents of the Islamic Council, Available from: <https://www.ical.ir/ical/fa/content/-/1623>.
- Amiri, S. (2018). *Afghanistan, the Intellectual and Political Origin of Taliban and ISIS*. Available at: <https://www.iribnews.ir/fa/news/2238158/>.
- Amirshahkarami, M. (2002). *Ethnicity of Mujahideen , and the Emergence of the Taliban in Afghanistan*. Published Master Dissertation. Tehran University.[in persian].
- Dowlatabadi, A., Bagheri, M & Nayij, A.R. (2018). The Role of the Habits of the Pashtun People in Reproducing the Power of the Taliban. *Journal Of Political Research*, 5(11), 75-103. [in Persian].
- Dupree, H.N. (1998). *Afghan women under Taliban rule*, translated by Mohaqiq. Mashhad: Taraneh. [in persian].
- Fraye, Lauren. (2021). *The Taliban's Ideology Has Surprising Roots In British-Ruled India*. Npr.Org. Available at: <https://www.npr.org/2021/09/08/1034754547/taliban-ideology-roots-deobandi-islam-india>.
- Hagerstrand, T. (1968), *Innovation Diffusion As a Spatial Process*. University of Chicago Press.
- Haggett ,Peter. (1972). *Geography: A Modern Synthesis*. New York: Harper.
- Hajikhademi, M. (2016). Genealogy of Takfiri Currents, A Case Study of the Taliban Movement in Afghanistan. *Journal Of Islamic Awakening Studies*, 5(9), 9-44. [in Persian].
- Hajikhademi, M. (2016). Genealogy of takfiri currents; A case study of the Taliban movement in Afghanistan. *Journal Of Islamic Awakening*, 5(9), 9-44. [in persian].
- Hasani, M.B. (2019). Taliban and Deobandism. *Journal Of Contemporary Thought*, 5(18), 135-152. [in persian].
- Hoseini, S.R. (2013). *The Taliban movement, from its Origin to its Overthrow*. Published Master Dissertation. Mashhad: Ferdowsi University. [in persian].
- Hoseini, S.S. (2020). Taleban; A threat to the national security of the Islamic Republic of Iran. *Journal Of Strategic Studies*, 3(2). [in Persian].
- Hoseinpoor, M & Bagheridowlatabadi, A. (2019). Islamic Revolution and Limitations of Reflection in Indonesia. *Journal Of Islamic Revolution*, 9(30), 53-73. [in persian].
- Huma , Yusuf. (2012). *Sectarian Violence: Pakistan's Greatest Security Threat? Noref Report*. Available at: <https://www.files.ethz.ch/isn/151436/949e7f9b2db9f947c95656e5b54e389e.pdf>
- Iqbal Singh, Sevea . (2018). *The Rise of Barelvi Political Activism in Pakistan*. Institute of South Asian Studies. Available at: <https://www.isas.nus.edu.sg/wp-content/uploads/2018/10/ISAS-Insights-No.-520-A-New-Strand-of-Islamic-Politics-in-Pakistan.pdf>.
- Jafari, A.K & Rostami, M. (2016). Reflections and Patterns of Islamic Revolution in

- Western Asia; Case Study of Iraq. *Journal Of Islamic Revolution Studies*, 13(44),81-102. [in Persian].
- Jahanbin, I & Kazimi, S.A. (2012). The Influence of Contemporary Intellectual and Social Currents of the Subcontinent in the Social Developments of Afghanistan. *Journal Of The Word Of History*, 6(17), 117-152. [in persian].
- Kevin R. Cox (1972). *Lacation and Bahavior*. Johan Wily, London.
- Lindsay, Maizland. (2021). *The Taliban in Afghanistan, Council Foreign Relations*. Available at: <https://www.cfr.org/background/taliban-afghanistan#chapter-title-0-5>.
- Maleki, G. (2012). The Role of the Pakistani army in the Formation of the Taliban. published Master Dissertation. Islamic Azad University, Central Tehran branch. [in persian].
- Metcalf, Barbara. (2001). *Traditionalist Islamic Activism: Deoband, Tablighi, and Talibs, Social Science Research Council*. Available at: <https://items.ssrc.org/after-september-11/traditionalist-islamic-activism-deoband-tablighis-and-talibs/>.
- Milani, J & Ismaeli, M.T. (2014). Diffusion of innovations theory and reflection of Iran's Islamic revolution on Pakistan. *Journal Of Islamic Revolution Studies*, 11(38), 47-64. [in persian].
- Mili, V. (1998). *Afghanistan, Taliban and Global Politics*. translated by Mohaqiq, A, Mashhad: Taraneh. [in Persian].
- Moenabadi, H & Enteghami, A. (2014). Reflection of the Islamic revolution and Islamic awakening in Tunisia. *Journal Of Political Studies*, 7(25), 187-205. [in persian].
- Moenabadi, H & Sabzi, R. (2015). Analyzing the Reflection of Iran's Islamic Revolution in Iraq based on Diffusion Theory. *Journal Of Political Studies Of The Islamic World*, 4(13), 47-69. [in Persian].
- Mosavi, M.J. (2011). *Political-Economic Differences between Afghanistan and Pakistan and the Emergence and Growth of the Taliban*. Published Master Dissertation, Tehran university. [in persian].
- Nasreen, Ghufuran.(2001). The Taliban and the Civil War Entanglement in Afghanistan. *Asian Survey*, 41(3), Available at: <https://www.jstor.org/stable/10.1525/as.2001.41.3.462>.
- Nazari, F., Golshani, A.R & Shirodi, M. (2019). A Comparative Study of the Political Foundations (Intellectual and Practical) of the Taliban and ISIS based on the Theory of Discourse Analysis. *Journal Of Political And International Studies*, 227-250. [in Persian].
- Palloni, Alberto. (2007). *Theories and Models of Diffusion in Sociology*. Center for Demography and Ecology University of Wisconsin. USA.
- Piri, M & Dowrani, A. (2012). The Emergence of Deobandi thought in India and its Influence on Baluchistan of Iran. *Journal Of Subcontinent Studies*, 4(13), 7-26. [in Persian].
- Puri, Luv. (2021). *Deobandi Extremism that Funds the Taliban*. [tribuneindia.com](https://www.tribuneindia.com/news/comment/deobandi-extremism-that-funds-the-taliban-299150), Available at: <https://www.tribuneindia.com/news/comment/deobandi-extremism-that-funds-the-taliban-299150>.
- Puri, Luv.(2009). The Past and Future of Deobandi Islam. *CTC Sentinel Journal*. 2(11), Available at: <https://ctc.usma.edu/the-past-and-future-of-deobandi-islam/>.
- Rana, sohel & Ganguly, sumit. (2021). *Taliban's Religious Ideology –Deobandi Islam – has Roots in Colonial India*. The Conversation.com, Available at: <https://theconversation.com/talibans-religious-ideology-deobandi-islam-has-roots-in->



۳۲۰

پژوهش‌نامه ایرانی
سیاست بین‌الملل،
سال ۱۲، شماره ۱، شماره
پیاپی ۲۳، پاییز و زمستان
۱۴۰۲

colonial-india-166323.

Rashid, A. (2000). Islam, Oil and New Great Game. translated by Asadollah Shafaei and Sadeh Bagheri. Tehran: Knowledge of existence. [in persian].

Sajadi, S.A. (2016). *Political Sociology of Afghanistan*. Kabul: Khatamalnabeen University express. [in persian].

Sarafyazdi, G.R. ; Nejadi, J & Sabri, M. (2011). Power Structure in Pakistan and Causes of its Political Instability. *Journal Of Political Science*, 16, 63-90. [in persian].

Shafiee, I & Eidozaei, N. (2015). The Role of Foreign Support in the Revival of the Taliban in Afghanistan. *Journal Of Subcontinent Studies*, 5(16), 91-126. [in persian].

Shirkhani, A & Torki, H. (2017). The Effect of Iran's Islamic Revolution on Yemen's Houthis. *Journal Of Islamic Revolution Studies*, 14(50), 79-98. [in persian].

Sinaee, V & Sadeghakbari, A. (2014). The Influence of Jamiat Ulema Islam in Pakistan on the Taliban in Afghanistan. *Journal Of Central Eurasia Studies*, 7(1), 101-120. [in persian].

Tayyab Ali Shah. (2010). The Deobandi Debate Terrorist Tactics in Afghanistan and Pakistan. *Publication: Terrorism Monitor*. Volume: 8 Issue: 21. Available at: /The%20Deobandi%20Debate%20Terrorist%20Tactics%20in%20Afghanistan%20and%20Pakistan%20-%20Jamestown.html.

Uday Rai, Mehra. (2014). Why Did the Soviet Union Invade Afghanistan in 1979?. *E-International Relations*, Available at: <https://www.e-ir.info/2014/10/09/why-did-the-soviet-union-invade-afghanistan-in-1979/>.

